

مکلفیت‌های زوجین در نظام حقوقی افغانستان

عبدالحمید عارفی*

چکیده

خانواده بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی جامعه بشری است که حیات، پویایی و سلامت آن تضمین‌کننده تداوم مصون حیات نسل بشری می‌باشد. هرچند روابط انسانی این نهاد بر اساس قوانین و معیارهای اخلاق فطری انتظام یافته و تداوم حیات آن وابستگی عمیق به قواعد اخلاقی یافته است، در عین حال، رفتارهای بشری در مواردی نرم‌های اخلاقی را رعایت ننموده و به قواعد و دستورات حقوقی نیاز پیدا می‌نماید؛ بر همین اساس، روابط درون‌نهادی خانواده نیازمند قواعد حقوقی است که رفتار درون‌خانوادگی را سامان دهد. از همین رو، در تحقیق حاضر سعی شده است که مکلفیت‌های خانواده از منظر نظام حقوقی افغانستان به بحث گرفته شود.

واژگان کلیدی: ازدواج، مکلفیت، قانون احوال شخصیه و قانون مدنی

افغانستان.

* پژوهشگر و استاد دانشگاه گوه‌رشاد.

مقدمه

نظام خانواده کوچک‌ترین واحد اجتماعی است که اساس و زیرساخت واحدهای بزرگ اجتماعی بشری به‌شمار می‌رود. رشد و شکوفایی این نظام محبوب و بی‌بدیل، مرهون شناخت و رعایت دقیق حقوق هریکی از اعضای آن نسبت به یکدیگر است. هرچند خانواده را نظام سه رکنی متشکل از زن، شوهر و فرزندان دانسته‌اند؛ ولی مهم‌ترین رکن در نظام خانواده، زن و شوهر است که هرکدام از حقوق و مکلفیت‌هایی در ارتباط با یکدیگر و فرزندان برخوردار هستند؛ به‌گونه‌ای که رعایت این مکلفیت‌ها، رشته‌های پربار نظام خانواده را مستحکم ساخته و زمینه زندگی شایسته و انسانی را فراهم می‌نماید.

از طرف دیگر، انسان یک موجود اجتماعی است که زندگی بدون دیگران، برایش دشوار بوده و به همین جهت بیش‌تر عمرشان را در کنار خانواده سپری می‌نماید. طبیعی است که نجات از بحران و اضطراب روحی و روانی و بهره‌مندی از زندگی آرام، عمل به تکالیف و مسؤولیت‌هایی است که نظام حقوقی و اخلاقی آن را ایجاد و تدوین نموده است.

۴۴۶

گفتار اول: مفاهیم و کلیات

الف) مفهوم ازدواج

ازدواج در لغت به‌معنای عقد زناشویی‌بستن، متحدشدن دو انسان و هم‌خوابگی آن دو و هم‌چنین تعبیر به عقدی شده است که به‌موجب آن، علقه زناشویی بین زن و مرد ایجاد می‌شود (دهخدا، ۳۷۷: ۱۰۱).

ازدواج در اصطلاح فقهی و قانونی، رابطه‌ای است حقوقی که بر اساس یک قرارداد، جواز کام‌جویی و سایر استمتاعات جنسی تجویز می‌گردد.

ازدواج از نظر حقوق‌دانان نیز عقدی است که به‌وسیله آن، زن و مرد به قصد زندگی مشترک و کمک به یکدیگر قانوناً با هم متحد می‌شوند و هدف از آن، مشارکت در زندگی است که دارای آثار حقوقی و قانونی معین و مشخص خواهد بود.

بنا بر نظر مشهور حقوق‌دانان، ازدواج به معنای قرارداد و عقد است و کاربرد آن در عقد متداول است (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۰). بر همین اساس، زن و شوهر به وسیله عقد ازدواج بهم می‌پیوندند و مثل شخص واحدی می‌شوند که به کارهای زندگی می‌پردازد (محقق داماد، ۱۳۶۵: ۲۲). در قانون مدنی افغانستان در ماده ۶۰، ازدواج چنین تعریف شده است: «ازدواج عقدیست که معاشرت زن و مرد را به مقصد تشکیل فامیل مشروع گردانیده، حقوق و واجبات طرفین را به وجود می‌آورد.» و هم‌چنین در ماده ۶۶، چنین صراحت دارد که «عقد ازدواج با ایجاب و قبول صریح که فوریت و استمرار را افاده کند، بدون قید و وقت در مجلس واحد صورت می‌گیرد».

ب) آثار حقوقی ازدواج

به محض این‌که نکاح صحیحی با کلیه شرایط معتبره شرعی و قانونی واقع شود، برای زوجین حقوق و تکالیفی را به وجود می‌آورد؛ چنان‌که قانون مدنی افغانستان در ماده ۹۰ چنین صراحت دارد که بر نکاح صحیح و نافذ، تمام آثار آن؛ از قبیل نفقه زوجه، حقوق میراث، ثبوت نسب و حرمت مصاهره مرتب می‌گردد. در ماده ۹۱ مقرر شده است که «در مورد لزوم کل مهر، خلوت صحیحه، حکم دخول را در نکاح صحیح دارد؛ گرچه زوج عین باشد. هم‌چنان در مورد اثبات نسب، نفقه، حرمت نکاح خواهر زوجه، حکم خلوت صحیحه، عیناً حکم دخول در نکاح صحیح را دارا می‌باشد».

گفتار دوم: مکلفیت‌های مشترک زوجین

بعضی از تکالیف غیرمالی بر عهده هر دوی زوجین قرار داده شده است و برخی از آن‌ها مختص به زوج و تعدادی دیگر مختص به زوجه می‌باشند. تکالیف غیرمالی که قانون‌گذار بر عهده زوجین قرار داده است، عبارت‌اند از:

الف) سکونت مشترک

هدف اصلی نکاح، تشکیل خانواده و در کنار یکدیگر بودن است که بخش عمده‌ای از

آرامش و ارتباط عاطفی از این‌جا سرچشمه می‌گیرد و رسیدن به این هدف، با جدایی آنان امکان‌پذیر نیست. قانون مدنی در ماده ۱۱۵ چنین صراحت دارد که زوج مطابق به توان مالی خود برای زوجه‌اش مسکن مناسب تهیه می‌نماید؛ لذا بر مرد واجب است که برای همسر خود خانه‌ای مناسب تدارک ببیند و بر زن واجب است در منزلی که از سوی همسر تهیه شده، سکونت نماید.

طبق عرف پذیرفته‌شده جامعه نیز لازم است زن در منزلی که شوهر فراهم ساخته، سکونت نماید و در صورت امتناع، مستحق نفقه نخواهد بود؛ اما در صورتی که زوجه به واسطه شرط ضمن عقد، حق تعیین و انتخاب مسکن را از آن خود کند، در این صورت چون زوج برای زوجه این حق را داده است، باید مطابق خواست زوجه منزل تهیه نماید؛ البته فقها نیز معتقدند در صورت عدم شرط نیز، زن می‌تواند مطالبه منزل شخصی نماید؛ چنان‌که قانون‌گذار در ماده ۱۱۶ قانون مدنی تصریح نموده است که هرگاه شخصی بیش از یک زوجه داشته باشد، نمی‌تواند بدون رضایت، آن‌ها را در مسکن واحد مجبور به رهائش گرداند. از نظر فقها، اگر مرد منزلی را تدارک دیده که شایسته زن باشد، در صورت امتناع از سکونت در آن، مسأله نشوز زن مطرح گردیده و ناشزه محسوب می‌گردد.

تکلیف مربوط به سکونت مشترک به طرق گوناگون از طرف قانون‌گذار تضمین شده است؛ به همین خاطر، زن حق دارد از مردی که خانواده را رها نموده و حاضر به سکونت مشترک نیست، از باب عسر و حرج درخواست طلاق نماید؛ چنانچه در فقره ۳ ماده ۱۴۱ قانون احوال شخصیه اهل تشیع آمده است: ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت بیش از یک سال بدون عذر موجه، از مصادیق عسر و حرج شناخته شده و موجب جواز درخواست طلاق می‌گردد.

ب) حسن معاشرت

برای تأمین دوام خانواده، سکونت مشترک زن و شوهر کافی نیست. آنان ضمن نکاح، داوطلب شده‌اند که با هم به سر برده و در غم و شادی هم شریک باشند. همسری زن و

مرد بدین معنا است که سلوک‌شان با هم با خوشرویی، مسالمت و مهربانی آمیخته باشد. این دو باید از اعمالی که سبب ایجاد نفرت و کینه یا غم و اندوه در دیگری است، بپرهیزند؛ به این مفهوم که تمام اموری که از نظر اجتماعی توهین محسوب می‌شوند؛ مانند ناسزاگویی، ایراد ضرب و شتم، مشاجره، تحقیر و امثال آن، از مصادیق سوء معاشرت در خانواده محسوب می‌شود؛ چنان‌که در قرآن کریم خداوند می‌فرماید: «و عاشروهنّ بالمعروف»؛ یعنی، با همسران‌تان با اخلاق نیکو معاشرت نمایید.

البته حسن معاشرت نسبت به افراد مختلف است؛ ولی در زندگی زناشویی علاوه بر آن، برای بقای رابطه زناشویی، رعایت امور دیگری نیز لازم است؛ از قبیل داشتن روابط جنسی به گونه‌ای که موقعیت و وضعیت طبیعی زوجین ایجاب می‌نماید، زن نباید از آن شانه خالی کند؛ چنان‌که شوهر نیز نمی‌تواند از شرایط شرعی و قانونی عقد ازدواج، خودداری نماید؛ چنانچه رسول خدا (ص) می‌فرماید: کامل‌ترین مردم از جهت ایمان خوش‌اخلاق‌ترین آن‌ها می‌باشد. بهترین شما کسی است که نسبت به خانواده‌اش احسان کند (المجلسی، ۱۳۶۲: ۲۲۶).

قانون‌گذار در قانون احوال شخصیه اهل تشیع در بند ۱ ماده ۱۲۲، در ارتباط با حسن معاشرت چنین صراحت دارد که «زوجین مکلف به انجام و جابب شرعی و قانونی زوجیت و حسن معاشرت با یکدیگر و والدین و اقارب همدیگر می‌باشند»؛ پس وظیفه مشترک زوجین در برابر یکدیگر، شامل حسن معاشرت زوجین نسبت به یکدیگر بوده و مکلف‌اند در محیط گرم خانوادگی به صورت آرام و مسالمت‌آمیز، زندگی‌شان را سپری نمایند.

از نظر حقوقی، سوء معاشرت زن استحقاق او را در گرفتن نفقه از بین می‌برد؛ اما اگر سوء معاشرت از جانب شوهر باشد و چنان باشد که زندگی زناشویی را برای زن غیرقابل تحمل و ناممکن سازد، طبق ماده ۱۸۳ قانون مدنی افغانستان، زن می‌تواند از محکمه درخواست کند که شوهر او را اجبار به طلاق بنماید.

ج) تربیت فرزندان

یکی از اهداف مهم تشکیل خانواده و ازدواج، همکاری و همیاری در زندگی زن و شوهر در تأمین سعادت و رفاه خانواده است. زن و شوهر نباید از کمک به یکدیگر در امور خانوادگی و تربیت فرزندان دریغ ورزند. تربیت اولاد از وظایف مهمی است که بدون کمک به یکدیگر ممکن نخواهد بود و دست‌یافتن به این هدف، در صورت توافق و وحدت و یگانگی آن دو می‌باشد؛ زیرا هرگاه توافق بین ابویین در تربیت فرزندان حاصل نگردد و هریک راه مخصوص به خود را تعقیب نماید، ممکن است سبب تشنج و منجر به گسیختگی رابطه زناشویی گردد و علاوه بر آن، فرزندان نیز برخلاف منظور پدر و مادر، خودسر بار خواهند آمد.

از همین‌روی، مکتب اسلام، والدین را به تربیت فرزندان‌شان تأکید و تشویق نموده است. خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم / ۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خود را از آتش نگاه دارید. توجه به این آیه مبارکه، اهمیت تربیت فرزندان به‌خوبی آشکار می‌شود. فرزندان که تحت سرپرستی والدین قرار می‌گیرند، افراد مفید و کارآمد برای خود و جامعه واقع خواهند شد. به همین جهت، قانون‌گذار در بند ۲ ماده ۱۲۲ قانون احوال شخصیه اهل تشیع در این ارتباط تصریح نموده است که «زوجین مکلف‌اند در تحکیم اساس خانواده و تربیت اولاد با یکدیگر معاونت و همکاری نمایند.»؛ بنا بر این ماده قانونی، تربیت فرزندان از وظایف مهم زن و شوهر محسوب‌گرفته و از مکلفیت‌های هردو به‌شمار می‌رود.

گفتار سوم: وظایف و مکلفیت‌های اختصاصی زوجین

علاوه بر تکالیف مشترکی که زوجین نسبت به یکدیگر دارا هستند، هریک تکالیف مختص به یکدیگر دارند که ذیلاً بیان می‌گردد:

الف) مکلفیت‌های اختصاصی زوج

۱. ریاست خانواده

در اسلام برای هر یک از زن و شوهر، حقوقی بر دیگری است که هیچ‌کدام مجاز به تجاوز به حق دیگری نیستند و نمی‌توانند از انجام مکلفیت‌ها و مسؤولیت‌های خویش خودداری نموده و از حدود اختیارات خویش تجاوز نمایند؛ چنانچه فرموده خداوند متعال چنین است: «و لهنّ مثل الذی علیهنّ بالمعروف» (البقره / ۲۸۸)؛ اما در سوره نساء، به جایگاه زوج در کانون خانواده و برخی از وظایف زوج در قبال زوجه اشاره می‌نماید و در این مورد می‌فرماید: «الرّجال قوامون علی النّساء بما فضّل الله بعضهم علی بعض و بما أنفقوا من اموالهم» (النساء / ۳۴)؛ مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است، به واسطه آن که خداوند بعضی را بر بعضی برتری داده است و به خاطر این که مردان از مال خود باید به زن نفقه دهند.

در این آیه، به جایگاه مهم و ویژه مرد در کانون خانواده اشاره شده است و آن، موضوع تسلط و نگهبانی است که از آن تعبیر به ریاست خانواده می‌نمایند. قوام یعنی کسی که تدبیر و اصلاح دیگری را بر عهده دارد؛ البته مقصود از عبارت ابتدای آیه، استبداد و اجحاف و تعدی نیست؛ بلکه منظور رهبری و مدیریت مسؤولانه با توجه به مکلفیت‌های قانونی و شرعی است و در قسمت دوم می‌فرماید: «و نیز این سرپرستی به خاطر تعهداتی است که مردان در مورد پرداخت‌های مالی در برابر زنان و خانواده به عهده دارند» (شیرازی، ۱۳۸۲: ۳۹۶). خانواده نیاز به مسؤول یا سرپرست دارد و در صورت نبود آن، باعث نابسامانی و هرج و مرج و بی‌نظمی خواهد شد.

ریاست شوهر در مسائلی که مربوط به اداره خانواده است، هم شرعی است و هم قانونی؛ چنانچه که در قانون احوال شخصیه، ماده ۱۲۳، قانون‌گذار تصریح نموده است که ریاست خانواده از ویژگی‌ها و مسؤولیت‌های شوهر می‌باشد. «سرپرستی خانواده حق زوج می‌باشد؛ مگر این که به سبب قصور فکری زوج، به موجب حکم محکمه، این حق به زوجه واگذار گردد»؛ بنابراین، اصل اعطای ریاست خانواده به شوهر، جای تردید نبوده و سرپرستی مرد

نسبت به خانواده در نظام‌های حقوقی کشورها مورد قبول می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴۰۵).

۲. تأمین نفقه

تأمین هزینه خانواده به عهده مرد است و تأمین هزینه زن توسط شوهر، مخصوص مواردی نیست که زن از تأمین مخارج خود عاجز باشد؛ بلکه در هر صورت به‌عنوان ملکیت مرد تلقی گردیده است. وجوب نفقه یک امر مسلم از مسلمات فقهی و حقوقی است (طاهری، ۱۳۷۰: ۱۹۹) و آیات زیادی بر این حکم تأکید دارد؛ چنان‌که در همین ارتباط آیه ۲۲۳ سوره بقره می‌فرماید: «وَالْوَالِدَانُ يُرْضَعْنَ بِالْبُرْءِ حَوْلِينَ كَامِلِينَ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كَسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (البقره/ ۲۲۳)؛ و مادران، دو سال کامل فرزندان خود را شیر دهند؛ آن کسی که می‌خواهد فرزند را شیر تمام دهد و به عهده صاحب فرزند «پدر» است که خوراک و پوشاک مادر را به حد متعارف و پسندیده بدهد.

قانون‌گذار در افغانستان با توجه به اهمیت نفقه، چند ماده را به‌صورت واضح به این امر اختصاص داده است. در ماده ۱۱۷ این قانون تأکید شده است که با عقد نکاح صحیح و نافذ، نفقه بر زوج لازم می‌گردد. در ماده ۱۱۸ قانون مدنی گفته است که «نفقه زوجه مشتمل است بر طعام، لباس، مسکن و تداوی متناسب به توان مالی زوج» و همچنین در ماده ۱۱۹ نیز آمده است که «هرگاه زوج از ادای نفقه امتناع ورزد یا تقصیر وی در آن ثابت گردد، محکمه باصلاحیت زوج را به ادای نفقه مکلف می‌گرداند». همچنین در ماده ۱۶۱ قانون احوال شخصیه اهل تشیع نیز در ارتباط با وجوب نفقه چنین آمده است که نفقه نیازمندی‌های متعارف زندگی است که انسان متعارف به آن ضرورت دارد؛ مانند خوراک، پوشاک، مسکن، تداوی و امثال آن.

موجبات نفقه عبارت‌اند از: (۱) زوجیت دایمی؛ (۲) قرابت مطابق با احکام این قانون.

هم‌چنین در بند ۱ ماده ۱۶۲ قانون احوال شخصیه اهل تشیع بیان شده است که «زوج با انعقاد نکاح و سکونت زوجه در منزل او، مکلف به ادای نفقه زوجه بوده، در صورت امتناع، مدیون او می‌باشد». ماده ۱۲۳ قانون مدنی افغانستان نیز تصریح نموده است که «نفقه زوجه

مطابق به توان مالی زوج تأمین می‌گردد؛ مشروط بر این که نفقه از حداقل کفاف زوج کم‌تر نباشد». هم‌چنین در ماده ۱۲۵ قانون مدنی چنین آمده است که «هرگاه زوج از ادای نفقه واجب امتناع ورزد، از تاریخ امتناع به ادای نفقه زوج مکلف می‌گردد».

در این ارتباط، قانون‌گذار به صورت واضح در ماده ۱۲۲ قانون مدنی تصریح نموده است که «در حالات ذیل زوج مستحق نفقه نمی‌گردد: ۱) زوج بدون اجازه زوج یا به غیر مقاصد جایز از مسکن خارج گردد؛ ۲) زوج به امور زوجیت اطاعت نداشته باشد؛ ۳) مانع انتقال زوج به مسکن زوج موجود نباشد».

بر اساس ماده ۱۲۸ قانون مدنی افغانستان، نفقه واجب جز به اداء یا ابراء از آن ساقط نمی‌گردد. هم‌چنین در بند ۲ ماده ۱۶۲ قانون مدنی تصریح شده است که هرگاه زوج بدون عذر شرعی و قانونی، از ادای وجایب شرعی و قانونی زوجیت امتناع ورزد، مستحق نفقه نمی‌گردد.

۳. تأمین مسکن

طبق ماده ۱۱۷ قانون مدنی افغانستان: زوج وقتی حق دارد از رفتن به مسکن زوج امتناع ورزد که مسکن مناسب مطابق مواد ۱۱۵ و ۱۱۶ قانون مدنی از طرف زوج تهیه نشده و یا مهر معجل وی تهیه نگردیده باشد. ماده ۱۱۵ قانون مدنی چنین صراحت دارد: «زوج مطابق توان مالی خود برای زوجه‌اش مسکن مناسب تهیه نماید». در این ماده حق تعیین مسکن برای زن با معیار توان مالی شوهر، گنجانیده شده است. هم‌چنان ماده ۱۱۶ قانون مدنی صراحت دارد: «هرگاه زوج بیش از یک زوجه داشته باشد، نمی‌تواند بدون رضایت، آن‌ها را در مسکن واحد مجبور به رهایش گرداند»؛ لذا زوج حق دارد از زوج بخواهد تا مسکن مستقل برایش تدارک دیده و تهیه نماید.

۴. پرداخت مهریه

یکی از تکالیف مهم مالی زوج، پرداخت مهر است، که بر عهده زوج به مجرد عقد ازدواج

قرار می‌گیرد. مهر عبارت از مالی است که مرد بعد از انعقاد عقد ازدواج، ملزم به پرداخت آن می‌گردد. مهر ناشی از حکم قانون است و ریشه قراردادی ندارد. به همین جهت، سکوت دو طرف در عقد و حتی توافق طرفین عقد مبنی بر عدم استحقاق زن، باعث عدم مسئولیت مرد در این زمینه نمی‌شود (طاهری، ۱۳۷۰: ۱۶۱).

قانون‌گذار افغانستان در قانون مدنی تعریفی از مهر ارائه نکرده و صرفاً در ماده ۹۸ این قانون شوهر را به پرداخت آن الزام نموده است؛ اما در ماده ۱۴۰ قانون احوال شخصیه، در تعریف مهر چنین بیان داشته است که «مهر عبارت از مالی یا عملی است که مرد به واسطه ازدواج با زن، به او می‌پردازد یا انجام می‌دهد»؛ بنابراین، مهر، نوعی الزام قانونی است که بر مرد تحمیل می‌شود و فقط زوجین می‌توانند هنگام بستن عقد یا پس از آن، مقدار مهر را به تراضی معین سازند. به عبارت دیگر، مهر تدبیری است از جانب قانون جهت بالابردن ارزش وجودی زن و قرارداد او در سطح والاتر (دیانی، ۱۳۸۷: ۱۲۰).

در آیات مبارکه قرآن از مهر به صدق و فریضه تعبیر شده است؛ چنان‌که در آیات ذیل بیان شده است که «و آتوا النساء صدقاتهن نحله فإن طبن لكم عن شيء منه نفساً فكلوه هینئاً مریئاً» (النسا/۴) و «و آتوا النساء صدقاتهن نحله» (البقره/۲۳۷)؛ مهر زنان‌تان را در کمال رضایت و طیب خاطر به آن‌ها بپردازید؛ پس اگر چیزی از مهر خود را از روی رضا و خشنودی به شما بخشیدند، از آن برخوردار شوید که برای شما گوارا و حلال خواهد بود. هم‌چنین در آیه دیگر می‌فرماید: «فما استمتعتم به منهن فآتوهن اجورهن» (النسا/۲۴)؛ و با هر زنی از آنان که ازدواج کردید، مهر او را به‌عنوان واجب بپردازید.

فقهها با توجه به متون فقهی، مهر را به چهار نوع تقسیم‌بندی نموده‌اند که عبارت‌اند از: مهرالمسمی، مهرالمثل، مهرالمتععه و مهرالسنة که به اعتبار تعیین و عدم تعیین مهر در عقد ازدواج به زن تعلق می‌گیرد.

مهرالمسمی: عبارت است از مهر معین (المحقق الحلی، ۱۳۷۵: ۵۴۵). مهری که در ضمن عقد یا پس از آن، از حیث مقدار، جنس و وصف، به تراضی و توافق طرفین معین و مشخص

می‌گردد، چنین مهری در اصطلاح فقهی و حقوقی مهرالمسمی نامیده شده است.

مهرالمثل: عبارت از مهری است که در تعیین آن، در ضمن عقد و تراضی به مقدار مهریه پس از عقد و یا در صورت بطلان قراردادشان، قانون مدنی زن را مستحق مهرالمثل و در بعضی از موارد مستحق «مهرالمتعه» می‌داند. به نظر بعضی از فقها، باید در تعیین میزان مهرالمثل شأن و موقعیت زنان فامیل مورد توجه قرار گیرد؛ به شرط آن‌که از مهرالسنة تجاوز نکند (المحقق الحلّی، پیشین: ۵۴۸). تعداد دیگری از فقها علاوه بر موارد فوق، سن، باکره بودن، عقل و امثال آن را در میزان مهرالمثل معتبر دانسته‌اند.

مهرالمتعه: مهرالمتعه برای زنی است که مهرش معین نشده و قبل از نزدیکی، طلاق داده شده است. مهرالمتعه حق زنی دانسته شده است که مهر را تفویض کرده؛ سپس پیش از تعیین مهر، کسی که تعیین مهر به او واگذار شده، فوت کرده است؛ در این صورت نیز به زن مهرالمتعه تعلق می‌گیرد (طاهری، ۱۳۷۰: ۱۶۲).

مهرالسنة: مهرالسنة عبارت است از مهری که مقدار آن از پانصد درهم که معادل پنجاه دینار است، تجاوز نکند و به این جهت آن را مهرالسنة می‌گویند که رسول خدا تمامی زنان خود را به همین مقدار، در نظر می‌گرفتند؛ لذا بعضی از فقها معتقدند که مهر زنان مستحب است که بیش‌تر از مهرالسنة نباشد (طاهری، ۱۳۷۰: ۱۶۲).

خداوند متعال به مردان فرموده است: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً». امر به دادن مهر، ظهور در وجوب دارد و مقتضای آن، این است که زن مالک تمام مهر باشد و هرآنچه که قابل مالکیت باشد، خواه عین باشد یا منفعت؛ مثل تعلیم دادن حرفه، صنعت و یا آموزش سوره‌ای از قرآن، می‌تواند به‌عنوان مهر قرار دهند. علاوه بر آن، نباید مقدار آن مجهول باشد؛ یعنی زوجه باید از میزان و مقدار آن آگاهی کامل داشته باشد.

به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند در آن تصرف مالکانه نماید؛ حتی به زوجه این اختیار داده شده است که در صورت تمایل به گرفتن مهریه، در صورتی که مهریه زوجه حال باشد و مدت در آن شرط نشده باشد، از تمکین خودداری نماید و در صورت نیاز

می‌تواند با مراجعه به محاکم و به‌صورت قانونی حق خود را دریافت نماید. این اختیار در صورتی است که مهر حال باشد؛ اما در صورتی که مهر مؤجل باشد، زن چنین حقی ندارد و در صورتی که تمکین ننماید، در این حالت ناشزه محسوب شده و نفقه از او ساقط خواهد شد.

قانون‌گذار افغانستان در قانون مدنی، ماده ۹۸، چنین تصریح نموده است که «کل مهر با وطی، خلوت صحیحه یا وفات یکی از زوجین؛ گرچه قبل از دخول یا خلوت صحیحه صورت گرفته باشد، لازم می‌گردد». هم‌چنین در ماده ۹۹ بیان می‌کند که «زوجه مستحق مهر مسمی می‌باشد. اگر مهر حین عقد تعیین نشده و یا نفی آن به‌عمل آمده باشد، مهر مثل لازم می‌گردد»؛ بنابراین، با توجه به مواد فوق قانون مدنی و تأکید آیات مبارکه و نظرات فقها و حقوق‌دانان، مهریه از جمله موضوعات مهمی است که بدان اهمیت خاصی داده شده است و در عرف جامعه نیز از جایگاه خاصی برخوردار است.

در قانون مدنی در خصوص مهریه و مسائلی؛ هم‌چون: شرایط مهریه، مدت تأدیة مهریه، وظیفه مرد در قبال مهریه، میزان مهریه در طلاق و مهریه در نکاح منقطع، مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است.

طبق قانون مدنی افغانستان و قانون احوال شخصیه اهل تشیع نیز از حین انعقاد عقد ازدواج، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد، در آن بنماید و حتی زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده، از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند؛ مشروط بر این‌که مهر او حال و قابل مطالبه باشد؛ حتی عدم انجام وظایف از سوی زن برای گرفتن مهر، مانع از پرداخت حق نفقه نخواهد بود.

ب) مکلفیت اختصاصی زوجه

۱. پذیرفتن ریاست شوهر

اگر در زندگی زناشویی و خانوادگی مشکل و مسأله‌ای پیش آمد، حل آن با نظر نهایی

شوهر است. البته این وظیفه شوهر، نباید خارج از حسن معاشرت و مغایر با شرع و قانون باشد و هم‌چنین نباید باعث سوءاستفاده شوهر شود. ریاست مرد بر خانواده- چنان‌که قبلاً اشاره شد- به صورت قوامیت مطرح است. قوام‌بودن شوهر بر زن به معنای مسؤلیت، حمایت، مراقبت و امثال آن می‌باشد، نه این‌که به معنای برتری جویی و سلطه‌طلبی باشد.

قانون‌گذار افغانستان در بند ۱ ماده ۱۲۳ قانون احوال شخصیه اهل تشیع چنین صراحت دارد که «سرپرستی خانواده حق زوج می‌باشد؛ مگر این‌که به سبب قصور فکری زوج، به موجب حکم محکمه، این حق به زوجه واگذار گردد».

۲. تمکین

تمکین زن نسبت به مرد به این مفهوم است که زن باید در قرابت و بهره‌های جنسی در حد متعارف آمادگی کامل داشته باشد.

قانون‌گذار در بند ۲ ماده ۱۶۲ قانون احوال شخصیه اهل تشیع چنین تأکید دارد که «هرگاه زوجه بدون عذر شرعی و قانونی، از ادای وجایب شرعی و قانونی زوجیت امتناع ورزد، مستحق نفقه نمی‌باشد».

بنیاد اندیشه

تمکین یکی از تکالیف زن در برابر شوهر به‌شمار می‌رود که به دو نوع مطرح شده است: یکی تمکین خاص و دیگر تمکین عام. تمکین خاص به برآوردن درخواست‌های جنسی شوهر و تمکین عام به انجام وظایف خانوادگی، اطاعت از شوهر و پذیرفتن ریاست شوهر بر خانواده بوده و مسائل مالی و اقتصادی، فکری و فرهنگی و امثال آن را شامل نمی‌شود.

۳. تبعیت از مرد در محل اقامت‌گاه و مسکن

زن از شوهرش در محل اقامت‌گاه و مسکن تبعیت می‌کند؛ مگر این‌که این اختیار را شوهر به زن واگذار کرده باشد و یا خلاف شأن اجتماعی زن باشد و یا ضرر جانی و جسمی برای زن داشته باشد.

قانون‌گذار در بند ۱ ماده ۱۶۴ قانون احوال شخصیه اهل تشیع تصریح نموده است که

«زوجه مکلف به اقامت در مکانی می‌باشد که زوج برای او تهیه کرده؛ مگر این که اختیار تعیین مسکن در ضمن عقد به زوجه داده شده یا سکونت او در آن، موجب خوف ضرر مالی، جانی یا شرافتی او گردد».

۴. گرفتن اجازه

گرفتن اجازه از مرد، در خروج از منزل در حد مشروع و متعارف، غیر از انجام تکالیف دینی و تداوی و امثال آن، از مکلفیت‌های اختصاصی زوجه می‌باشد؛ چنان که قانون‌گذار در بنده ۲ ماده ۱۲۳ قانون احوال شخصیه اهل تشیع تصریح نموده است به این بیان که «خروج زوجه از منزل به منظور مقاصد مشروع و متعارف مجاز است».

نتیجه‌گیری

نتیجه‌ای که از این بحث می‌توان به دست آورد، این است که اصولاً دوام و استمرار حیات و زندگی خانوادگی بر بنیان حسن معاشرت زوجین، به مثابه بنیادی‌ترین اصل رفتاری، می‌تواند تضمین شود. اصل معاشرت، اصل اخلاقی است که روش‌ها و شیوه‌های رفتاری زن و شوهر را انتظام بخشیده و بر اساس آن، وفاداری، محبت، انصاف و گذشت در روابط همسرانه آنان ایجاد گردیده و مانع گسیختگی، فروپاشی و خمودگی نهاد خانواده می‌گردد. این اصل، در بسیاری از نظام‌های حقوقی به عنوان یک متن حقوقی احراز موقعیت نموده و به عنوان ماده قانونی در بخش حقوقی و مکلفیت‌های زوجین بیان شده است.

در عین حال اما، به دلیل طبیعت تخطی‌پذیر انسان، گاه‌گذاری مرزهای حسن معاشرت بهم ریخته، سلوک و منش اخلاقی زمینه عمل خود را از دست می‌دهد. بر این اساس، ضرورت می‌یابد که قواعد و مقررات حقوقی، تنظیم روابط خانوادگی و فامیلی را به عهده گرفته، حقوق و مکلفیت‌های قانونی زوجین را گوشزد نماید و هردو را ملزم به رعایت چنین مقرراتی بنماید. به همین دلیل، نظام‌های حقوقی بر بنیاد اندیشه‌ها و تفکرات‌شان، چارچوب‌های حقوقی نظام فامیل را ایجاد نموده و زوجین را وادار به رعایت الزامات قواعد

و مقررات‌شان می‌نماید. نظام حقوقی افغانستان نیز با ایجاد چارچوب‌های حقوقی نظام خانواده، به این امر پرداخته و حقوق و مکلفیت‌های اختصاصی و مشترک زوجین را تبیین کرده است، که در این تحقیق با مقررات و قوانین خانواده نظام حقوقی کشور آشنا شدیم.

منابع

۱. قرآن شریف.
۲. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، چاپ دوم، نشر دانشگاه تهران.
۳. دیانی، عبدالرسول (۱۳۸۷)، حقوق خانواده، نشر میزان.
۴. طاهری، حبیب‌الله (۱۳۷۰)، حقوق مدنی ۵، ج ۳، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳)، تفسیر المیزان، ج ۵، نشر انتشارات اسلامی قم.
۶. قانون احوال شخصیه اهل تشیع مصوب ۱۳۸۷، نشر وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان.
۷. قانون اساسی افغانستان مصوب ۱۳۸۲، نشر وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان.
۸. قانون مدنی افغانستان مصوب ۱۳۵۵، نشر وزارت عدلیه جمهور اسلامی افغانستان.
۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲)، حقوق مدنی خانواده، نشر دانشگاه تهران.
۱۰. المجلسی، محمدباقر (۱۳۶۲)، بحار الأنوار، ج ۱۰۳، نشر بیروت لبنان.
۱۱. المحقق الحلی، جعفر بن‌الحسین (۱۳۷۵)، شرایع الاسلام، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم بن احمد یزدی، نشر دانشگاه تهران.
۱۲. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۶۵)، حقوق خانواده، نشر تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲)، برگزیده تفسیر نمونه، تحقیق: علی بابایی، ج ۱، نشر تهران.